[213] [1] ۲۱۳

هو الله تعالی شأنه

دستورالعمل نواب والا محمد علی میرزا حاکم قراجه داغ بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۸۲

چون حفظ انتظام سرحدات دولتین بهیتین علیتین قیصری و سلطنت و موادی که تعهد و رعایت طرفین از ذمت وکلا

وکارگزاران جانبین متحتم است باید متوجه شد از سرحدنشینان و ایلات سرحدیه دو دولت حرکاتی که بر خلاف آنچه مقرر آمده است وارد نشود

خلاف انصاف و خلاف عهد ظاهر نشود که کارگزاران باشند تا به پاس این شرایط مقصود دو دولت ایران

حضرتین از ... اجرای شرایط عهدنامه منعقده بین الدولتین است بعمل آید و در این منظور ... مأمورین داخله مربوط

پرواضح است که از جانب حکام در حفظ ... سرحدیه بدله شرارت اشرار را انتظام مخصوص بعمل آید و حال

نواب والا بحکومت قراجه داغ مأمور شده اند و در حقیقت از مجرای بعضی امور دربار همایون هم دانسته

و آنچه از نواب والا خواسته شده است لکن از رعایای ... باید چند ان ... معلوم است تفصیل آن

همین است که کارهای سرحدات و اشخاص کاردان بر هر ... آبادی و ... انتظام ... اجرا بکند

سرکار نواب مستطاب اشرف امجد ... اعظم ولیعهد ... دام اقباله العالی و جناب جلالتمآب ...

در این کار

در این باب نواب والا این معنی را منظور فرموده اند و در حقیقت سرحدات قراجه داغ به انتظام ملکی و به کامل آباد

پیش نواب والا باید ان شاء الله در هر دو فقره بذل جهد مخصوصه اهتمام کاملی بنمایند تا ورود سرحدات را رجال اعظم

سازد در جمیع وقت این طور بشود

تا بحال کارگزاران دولت روس غالباً از طایفه چلبیانلو و کسان مرحوم محمدخان چلبیانلو شکایت میکردند و حال

این است از جانب روس بعضی اشرار فساد که میان طایفه مزبوره هستند و به تحریک بعضی کماکان روس ها حرکت و دزدی می نمایند

اگرچه اولیای دولت علیه چه در سنه ماضیه این مقوله حرکات طایفه مزبوره چه در ارکام دعاوی و مطالبات سنواتیه تبعه روسیه

در باب طایفه مزبوره داشتند به تعیین مامورین مخصوص از قبیل مقرب الخاقان جعفرقلیخان و عالیجاه حاجی محمدخان و سرتیپ اصفهانی

لازمه را بعمل آوردند و اکثری را قرار احکام مخصوصه با اطلاع مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان ناظم سرحدات تبریز

آنچه لازمه این فقرات بود روبراه و قرین حسن اختتام نموده است ولی چون منظور حقیقی اعتماد به کارگزاری ان شاء الله از طرف

دولتین در این باب شده به منظور مقصود اولیای دولتین حرکتی از این طایفه صادر نشود و نه از ارباب دعاوی تبعه دیگر چیزی

تنبیه به هم رسانیده برای استرداد و برطرف شدن شکایت حقه کارگزاران روسیه شود علیهذا نواب والا در این باب قرار بنیاد دارد

مراقبت کامل بعمل آورند که بعد از این حرکت خلاف قاعده واقع نشود و از بابت کثرت اهتمام هر چه از اوضاع و جزئیات رودق را هم

در این صورت مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان و دستور العمل مقرب الخاقان نایب الوزاره اطلاع داده و ترتیب آنها اقدام نمایند.

ثالثاً — در سرحد قراباغ واقع قراولخانه ساخته شده است و هر یک از آنها چند سوار دارد و سواران جهت بعضی از آنها

بقدر چند فرسخ از دریا کنار منظور می‌شود و لیکن چون موقع و مدول آنجا معین نیست امر قراولخانه‌های ایران انتظامی نمی‌شود و سوار

با جیره و مواجب نگاه قرار داده کسی دخالت و تعیین در سرحد معلوم است که نمی‌آید و در مقابل قراولخانه‌های دولت علیه روس

اسباب مشاجره و مصالحه می‌شود نواب والا مواجب و جیره آنها را از استمام که زودتر با اطلاع سرحدداران دولت علیه

رسانیده بتعویق نیندازد

رابعاً — رعایت و تقویت از راهزنان مذکوره که در سرحدات و بلکه در اقوام و سیاه رود نشسته‌اند از جمله الله است

تا عمل آنها قوام و انتظام داشته‌اند و هر کس که خارج سرحد بتوانند مذکوره و هر کس از رعایای دولت علیه روس دارد

خاک دولت علیه می‌شوند با شرارت آنها سوار رضا نمود نواب والا در امر قبض احوال آنها مرض تعجیل از قسم

تقویت ساده الله داشته شعب باورد

خامساً — بملاحظه اینکه ... در سرحدات هر زنگی و شرارت بعضی از ... در حقیقت

رنجه جزائی در سرحدات بهم میرسد و دولتین هم عهد و هم به رنجش بهم میرسانند از تعیینات و ... فید

اشرارات نواب والا تبه ایرحسنه و کفایتی که دارند نوعی استقلال دلنظ با آنها حاصل نمایند که ... بتوانند ... هر زنگی

هرزگیها و شرارت که از سرحدات امنیت را سلب نمایند و همچنین باید مراقب باشند که از ولایات این طرف

کاورنکاک دولت علیه روسیه بهمه جهت بر رعایای سرحدنشین آنها را غارت و قتل نکنند و بهانه شکایت

بدست آنها ندهند

سادساً ولایات و عشایر سرحدنشین ملاحظه اینکه وقت رسیدن کماشتگان خارجی وارد بدو مرود اشکال میتوانند باعث قصوری

در وقت وطن اصلی خود را ترک نموده فرار نمایند ظلم و تعدی را کمتر متحمل میشوند و هیچگاه خاک همسایه را مأمن ترد و از اجحاف حدود

مشاهده کرده بلاد و املاک و آبادی خود را خواهند رفت و تکلی خواهند گرفت چنانکه از رعایا و ایلات قراجه داغ و ...

ایلات این طرف از زیادتی و هیچ به حکام پیش مرور کماشتگان دولت روس فرار کرده توقف نموده لهذا با آنهمه

اسباب در مراجعت آنها از هر طرف فراهم میآید هنوز شش سال و مطمئن شده بوطن اصلی خود عودت نکرده لهذا لازم است

ولایات سرحدات که بر کنار آب تر ولایات شاء الله بار رعایای خلاف حکام ... تعدی بروز غارت

سرحد به رعیت را فی و عهد با نمونه جلب قلوب از آنها کرده و مکرر از ... که با ایشان ظلم

و اجحاف نمایند تا رعیت و مردم ... که دولت روس فرار نکنند و بجهت آسایش آنها هم

در آنجا هیئتی محض ملاحظه احوال و آسایش رعایای خود در جنب قلعه با وطن خود برگردند

سابعاً بعضی از ایلات و سرحدنشینان از قراریکه مکرر معلوم اولیای دولت علیه شده طوری هستند که مدارک معیشت خود را

در دو ولایت نیز قرار داده و این که را با بسط اراضی صحاری و تبادل و جبال و وسیع الفضا سرحد به کلی خط الله بر وارد آید

و آب را بترتیب خود را عادت داده اند باز نوازب والا مرور آنها سالار گشته و کنار تعین علوم مقیم بهر طور معوض بسته اند بعضی

را تعهد نموده چی رانکو شمال و شیبه از این صراف آنها بنسه از دولت رعایای ایلات و کنب و در از حق برغیب کنند و دار وارد

مادۀ سابع نوازب والا بار مراقب باشند که حال شرر ... وارد باب توقع را که به تبری کاک دولت روسیه سیر و نه

اعانت و ازال مرور کار آن دولت نزهه و هر کدام از رعایای این دولت سلام ماموره دولت علیه صلاح را نه

در خاک روس نباشند گرفته رد نوازب والا روانه دارند بار نوکا کارگزاران دولت آذربایجان روانه خواهد

مانع از رفتن او در باب کاک آن طرف شده و این امر را ... معاشه به ... رنز

مادۀ ثامن کارگزاران دولت روس در سرحدات خود آن بعض نظامات کلیه و اهتمامات حسنه ... روز بروز

سرحدات آنها منتظم شود و ... و قرار و املاک سرحدات که ... خیال با فایده و منفعت گشت نوازب واند

بار اندرنه ... کاری را بعمل بیاورد تا اطلاع اولیای دولت علیه رسانند تا اولیای دولت اهال قوانین ... بنجه

در سرحدات این دولت هم مجری بدارند و مواظب آبادی و امنیت آنجا باشند و در اجرای قواعد تحسنه در سرحدات قرار از اطلاع

اولیای دولت علیه و ایشان غفلت ننمایند

مادۀ عاشر از دعاوی تبعه این دولت علیه و ضرری که از اهالی سرحدیه روس نسبت باهالی ... این طرف وارد ...

آمده است محقق گردید که از دعاوی و خسارت آنها است لیکن آنها جمیعاً از روی قاعده ثبت نرسانیده و کتابچه که بمهر رسیده از نزد ایشان
حاضر بود در پهلوی آن کتابچه از غیر الضروره بدون لفظ بمکتب و شاهد و مطالبه و استشهاد که ملفوف نمایند ارقام از طرف
خسارت خود را جابجا بار در ورق و مرتبه و تاریخ اظهار و بعض نمی کنند بر فرض هم ننمایند بر روی کاغذ و رقعه
مانند ملفوف نمینماید و ابهام در ارقام هر ادعای آن نمی کنند که بایستی ثبت و رشته دعاوی آن ثبت از روی دست برود در ورق صورت
بجز حرف سندی مشهور است ابراز نمود در حقیقت چنین ثبت که ادعاهای روسها که بارها اصلاً فاحشه هم و این طرز هم ثبت
که از رها لی این طرف کلاه با ماند توت و الله بر خلاف اظهار نماید بصیرت کامل از ملاحظه شده است و تحقیق
حقیقت ماجری به سرات شائسته از دعاوی آنها حاصل گشته و قرارها با بعضی در جمع آوری ادعاهای تبعه ایران است
از گوشه و کنار و کلیات باخته و نوشتن کتابچه و جمع شده است که طرف مقابل را در حالت الکارهای آنها بکار آرد
وای عمل را چنان خوب و منظم نگاه بدارد که هر وقت ادعائی مطرح گفتگو شود مقابل فوراً صورت ادعا را با ملاحظه آن
از دفتر ابراز نماید و در پیش طرف دعوی بگذارد

راه حل خسارت — قراریکه این دولت را که بطرف روس رفته اند تفصیل آنها را باسم و رسم و جا و مکان از حکام
ولایات سرحدیه خواسته که موافق قاعده و بی خلاف نوشته و از ارد نز کتابچه نوشته از کارگزاران و حکام
آن دولت با اطلاع سرحدداران کل مطالبه نمود ثبت دارد و همچنین فراریان دولت روس در ایران را که با اسم
قراریکه واقع شد و تفصیل اسامی آنها را باسم و رسم و جا و مکان کارگزاران آن دولت بر هنه باز موافق قرار به

که لیس در پیدا کردن و تسلیم آنها بر چه در ایران دولت روس و گرفتن قرض کلان اهتمام را بعمل آورد
های بعضی معادن که در آذربایجان خاصه در قراچه داغ است در حقیقت از بی مبالاتی مباشرین دیوانی
از انتفاع افتاده مهمل و متروک مانده و حیف است معادن مال خرابه که در کمتر ملکی هم سراغ در پهلوی جنگلی با این طراز
بی فایده باز قرار بگذارند ملاحظه می‌شود در این گونه امور اتفاق شراکت اهالی مملکت و تجار صاحب مایه حاصل نه
در حوصله‌ی اهالی خارج از معارف است باعث رواج و ترقی کار می‌شود باید در این باب فکر درستی کرد اهالی
مملکت و صاحبان ملک را که در آن معدن هست به این وادار کرد که اقدام کنند در معادل با موافق قاعده کار بکنند
لکن کرد و در بادی چند نفر از معقولین کار را بخواهند تا آنها حرف بزنند و بهر طور که صلاح دانند اسباب اطمینان
برای آنها قرار دهند تا با انداز شراکت بخواهی گذاشته معادن را بکار بیندازند هم آنها که از علت دولت هستند ارباب قلم
منتفع شوند و هم فایده برای دولت حاصل آید اگر دیگرهای دولت هم خواسته باشند شراکتی با آن کار بکنند بسیار
خوب است در اینکه این عمل منفعت زیاد دارد حرفی نیست و این هم که کار کمپانی بجز اینکه مایه جواز در کارهای
با فایده صرف کنند خیال دیگر ندارند از واضحات است چیزیکه باقی میماند اطمینان آنهاست که از آن
بولی که خرج می‌کنند منفعت خواهند دید و با مال خود هم سرمایه آنها علف بخواهد کرد در این باب آنچه قرار دهند
با اطلاع اولیای دولت بدهند صحیح الله است البته با اهتمام هرچه تمامتر در صدد رواج معادن باشند و حاصل صحبت و گفتگو

و قرار داد خود را نیز نتوانند معاملات سوای آنها است بالفعل در دست کارکنان دولت است تا در زمانی
هر آنچه حکم شود عمل نمایند

ماده ثالث عشر تجارت در حقیقت منقسم بدو قسم میشود یکی از آن است که متاعی سوداگر در داخله خریده و در داخله بفروش رسانند
مثل اینکه تنباکوی شیراز را بیاورند در مشهد و کرمان و در قراجه داغ بفروش برسانند این قسم تجارت فقط مخصوص در حق
خود رعایای دولت علیه ایران است و تبعه تجار خارجه را بهره از آن نیست مگر در صورتی که تکالیف دیوانی را از ... الی
و قرارهای دیگر با رعایای دولت علیه شرکت نمایند و دیگر تجارت خارجه است و آن قسم این است که متاعی را از خارجه
داخل خاک ایران نمایند یا اینکه از داخله تجار خارجه تبعه در آن خاک بفروش برسانند تجار دول خارجه از این تجارت
ممنوع نخواهند شد و هر یک از تجار خارجه میتوانند که اموال التجاره خودشان را از خارج ... نمایند کار نقلش
در روس و غیره موافق عهدنامجات صحیح و تجار عثمانی در دخل و خروج اجناس قرار که از دولت علیه داده اند
از متاع خارجی صدی چهار و از امتعه محصوله در خاک ایران صدی دو از ده گمرک بدهند ... بار دیگر
و مراقبت نمایند در صورتی که تجار خارجه تجارت داخله و خرده فروشی نمایند گمرکی که ... این معامله و در فارسیه
در داخله گمرک با تجار دولت علیه میدهند با ایشان هم بعمل آورند و تفاوت نگذارند

ماده رابع عشر بموجب عهدنامجات دولتی تبعه دول خارجه میتوانند در ممالک دولت علیه ایران بیع و شرا ... قطعی
صاحب املاک و مستغلات نشوند و خانه برای توقف و انبار و کاروانسرا برای وضع امتعه تجارتی باید با اجاره یا ...

و دیگر با جبار ممکن نشد تنجیز لکن اندراج دارد و اطلاع اولیای دولت لازم است نه اینکه بی اندراج و بی اطلاع دولت باشد

و دیگر در صورت بیش ملک و مستقل به مبایعه و مراهنه ربت متعلقه باشند یا به اصحاب آنها رد کنند و قیمت عادله را

دریافت نمایند و این قرارداد در هر یک از بلاد ایالات جاری است و توجهات ملوکانه در استمرار و استقرار آن

منظور است و به همه حکام تاکید است شده که خلاف این قرارداد را هرگز منعقد نسازند و از اولیای دولت علیه

مشتمل و در کارگزاران املاک متصرفه تبعه خارجه سابق موافق قاعده و عهدنامه تشخیص نمایند تا مراتب والا دولت را

که اولاد مراقب شده که املاک مزبوره تبعه خارجه در قراجه و اتباع صاحب ملک و متعلقان تبعه با تحقیق در سندی که داشته باشند

اگر در بعضی از زمینهای روسیه و سایر ممالک را در اینجا که صاحب قیمت به هر اسم که قیمت آن را دریافت کند

ملک را به صاحب واگذار کنند در صورت و بعضی از آن املاک را به اسم نوشته تنخواه و دیگر لازم است قراری در باب

برای استرداد آن داده شود چون اکثر بابت معامله نسبه کاری با تبعه خارجه کنند تا وجهی از آنها بعنوان قرض در باب

و اگر بکنند خود از رعایا نوکری خواهند داشت و از اولیای دولت علیه تصدیق [illegible] طلب سادات عهده خود کنند دادند

مراقبت نمایند که به اسم و رسم نوکری تا اینکه رعایا اداری قرض خود را از تبعه خارجه قرض بکنند خود

و ارباب طلب تبعه ارد و تبعه خارجه هم در نسیه کاری و قرض املاک با قسمت اضرار رعایا نسازند

و مال خود را تلف نکنند و اگر بیش از اینها هم قرض تبعه خارجه داشته باشند استهام که داده خلاف بکنند حاشیه

خامس عشر اگر در خاک روس اجناس تغیر بهم رسانیده شد البته از سمت قراجه داغ کشتیها و سایر جهات

یا بساط بال ارکان و دکو نقده و اموال اتهام حمال و بقال منهیه تا به هر جهته شاهد در تدارک وقت کرایه قراجه داغ

نقده و اموال ایشان برات و عبرت نقده مرتب و الادوقت در سیده تعهد یا ورزیدن اگر در وقت حبس قراجه داغ

کشتی و فور دلیل هر محل آن خارج حالدو مالد کرایه بولدت شی رفته و سهل است منع آن بر وجه حضر ایالی

قراجه داغ نمود با تعرض شهر و کرار به تعمیر کاش و الدت تا حیرت با حشمت و کرایه نمود کنند و سایر جهات

و سایه بال خارج بیرون و رعایای دولت علیه منفعت است اما در صورت اطراف مصلحت داخله و فضا نکنند قالد جره

صرفه با حوال مردم نزد آن البته مبالغت که حوال وقت رد در نصف و سناط آن تعهد یا ورزیدن بر آن

و جهت آن که از رعیه داخله و خارجه مستولی جنس حمال و بقال خارج باشد

سادس عشر ملاحظه اینکه کرایه جواب در داخله ممالک محروسه ایران نشود و شغل بار بیرون و دوام دولت علیه

حاصل نکرده و حیثیت ایشان اولیای دولت علیه قرعه کرده قاطر برای فروش از داخله خارج برای تواب والد

ملاحظه و دقت نهند که این حکم و قرار در قراجه داغ مجری نشده کالا در عادت یکی رفته است مرا قبت و اهتمام نمایند

مستعمل شود و تبعه داخله و خارجه قاطر خارج نبرند و قرار این اسم بر نهند که بیان دولت علیه از رعیت

روس قاطرهای خود را بفروش رسانند و بارها در قراجه داغ نبرند چون اکثر از مورات سرحدیه متعلق

بحکومت قراجه داغ وارد و باید باستحضار کارگذاران تفلیس قطع و فصل شود نواب والا در مواد مفصله مأمورکه

بسمت کارپردازی اول از جانب دولت در آنجا اقامت دارد و اظهار نمایند و از حکام الکای قفقازیه قرار

داد بخواهند و از سایر امورات سرحدیه نیز اولیاء مطلع سازند و اولیای دولت علیه هم بنویسند

۱۲۸۶

۵ ربیع ۲

الملک وزیر امور خارجه دولت علیه ایران میرزا سعید خان